

# نامه‌ها

از مجموعه‌ی آثار نیماوشیخ

گردآوری، نسخه‌برداری و تدوین :

**سیروس طاهباز**



مؤسسه انتشارات نگاه

تاسیس-۱۳۵۲

## فهرست

۲۷	ای نصیر - ماشاءالله
۳۰	آقای نصیر - آقای ماشاءالله
۳۱	آقای شیخ تازه کار
۳۲	مادر عزیزم
۳۴	برادر عزیزم
۳۹	مادر عزیزم
۴۰	خواهر عزیزم
۴۱	دوست مهربان
۴۳	سید ابراهیم
۴۵	دوست مهربان ریحان
۴۷	دوست مهربان قدس
۵۰	دوست جوان من
۵۴	خالوی مهربان من
۵۶	برادر عزیز من
۶۶	لادین عزیزم
۶۹	عزیزم
۷۱	لادین عزیزم
۷۳	به نظام وفا

۲۵۶	به خلیل بیانی
۲۵۸	به متکان، نماینده‌ی معارف آمل
۲۶۷	به خانلری
۲۷۲	دوست من
۲۷۵	ناکتا
۲۷۷	بہجت
۲۷۹	ارژنگی عزیزم
۲۸۴	دوست من
۲۸۶	به فریدون - کاردار
۲۹۰	ناکتا
۲۹۲	به مادر
۲۹۴	مادر
۲۹۵	به ذبیح‌الله صفا
۳۰۱	دوست عزیزم بیناز
۳۰۴	لادین عزیزم
۳۱۱	به نیازمند گیلانی
۳۱۲	دوست من
۳۱۳	خانلری عزیزم
۳۱۶	لادین عزیزم
۳۱۹	ذبیح‌الله صفا
۳۲۳	دوست من
۳۲۵	ارژنگی عزیزم
۳۲۷	دوست محترم
۳۲۹	به سرتیپ‌پور
۳۳۱	دوست من
۳۳۵	به میرزا محمود رئیس محوی

۱۸۲	رفیقم یحیی ریحان
۱۸۵	دوست مهربانم
۱۸۶	لادین عزیزم
۱۸۸	ناکتای فراموش‌کار
۱۹۰	لادین
۱۹۱	عالیه عزیزم
۱۹۳	ریحان
۱۹۷	به حسام‌زاده
۱۹۹	دوست مهربانم
۲۰۱	به حسام‌زاده نویسنده‌ی بازارگاد
۲۰۳	عزیزم
۲۰۵	عالیه عزیزم
۲۰۷	استاد محترم
۲۰۹	ناکتای عزیزم
۲۱۰	آرین‌پور
۲۱۲	به پرویز ناتل خانلری
۲۱۸	دوست من
۲۲۳	ناکتا
۲۲۴	دوست من
۲۲۶	ناکتا
۲۲۸	ناکتای عزیزم
۲۳۰	ارژنگی عزیزم
۲۳۴	به مفتاح
۲۴۰	دوست من
۲۴۷	ناتل عزیز
۲۵۳	ناکتا

۴۸۸	دوست عزیزم ارژنگی
۴۹۲	دوست بسیار مهربان من
۴۹۳	نکیتای عزیزم
۴۹۸	ثریای عزیز من
۵۰۰	ارژنگی عزیزم
۵۰۹	نکیتای عزیزم
۵۱۴	دوست عزیز من
۵۱۶	قربان وجود عزیز شما
۵۱۸	ارژنگی عزیزم
۵۲۱	خواهر عزیزم. ناکتا
۵۲۳	آقای صنعتی زاده
۵۲۹	ناتل عزیز من
۵۳۱	نکیتای عزیزم
۵۳۳	به صادق هدایت
۵۵۰	پرتو عزیزم
۵۵۲	ناکتا
۵۵۳	محمد رضا خان عزیزم
۵۵۴	رفیق عزیز من
۵۵۷	به احسان طبری
۵۷۶	عزیز من
۵۷۸	به نورو امامی
۵۸۵	شهریار عزیز
۵۸۷	مبشری عزیزم
۵۹۲	دوست عزیز من
۵۹۴	دوست من
۶۵۷	به فریدون توللی

۶۵۸	به احمد شاملو
۶۶۰	به احمد شاملو
۶۶۵	به جلال آل احمد
۶۷۰	مجله‌ی سخن
۶۷۱	دوست و مصاحب ارجمند ابوالقاسم جنتی
۶۸۵	آقای نصرت رحمانی
۶۸۶	به بهمن محمص
۶۹۰	به بهمن محمص
۶۹۲	به بهمن محمص
۶۹۵	به بهمن محمص
۶۹۸	به بهمن محمص
۷۰۰	به بهمن محمص دوست گرامی
۷۰۳	خانی دوست عزیزم
۷۰۵	به ابوالقاسم جنتی عطایی
۷۰۸	دوست گرامی ناعم
۷۱۰	آقای نیکوهمت
۷۱۱	سلام به دوست عزیزم
۷۱۳	دوست گرامی دکتر عابدی حسن
۷۱۴	پسر عزیزم
۷۱۸	پسر جان عزیزم
۷۲۱	پیوست ۱. مقدمه‌ی احسان طبری بر شعر «امید پلید»
۷۲۷	پیوست ۲. پاسخ علی پرتو (شین پرتو) به نامه‌ی نیما
۷۵۱	پیوست ۳. نامه‌ی سرگشاده‌ی جلال آل احمد به نیما
۷۵۵	پیوست ۴. نامه‌ی پرویز ناتل خانلری به نیما

تهران  
سرطان ۱۳۰۰\*

ای نصیر - ماشاءالله\*\*

نمی دانم چه تصادفی کرد که آن شب با هم آشنا شدیم والا کمتر کسی می توانست مرا ملاقات کند. اول خیلی از این ملاقات ترسیدم بعد از آن امیدواری به من داد. من همیشه به استعداد جوانها امیدواری داشتم ولی مصائب در این روزها مرا طوری کرده بود که همه چیز از حافظه‌ی من محو می شد. ملاقات شما تا اندازه‌ای مصائب مرا تسکین داد. امیدواری به آتیه‌ی خوب انسان و پیشرفت حقایق، مرا که می رفتم در آلام باطنی خودم خاموش و خفه شوم باز بیدار کرد و تسلی بخشید! بدون شک موفق می شوم و از دشمن انتقام می کشم، اما باز هم انزوا را ترک نخواهم کرد: «چیزها ادراک می کنم، لیکن در انزوا».

چرا در این شهر اقامت کنم؟ تماشا کردن قبایح و رذائل شهری‌ها، بس است. بیش از این نمی خواهم این اوضاع ناگوار یک مشت جمعیت متمدن را مشاهده کنم. آیا ممکن است کسی میان آتش برود و طبیعتاً نسوزد؟ شهر منبع بدبختی است. خوشبختی در او برای یک مغز حساس، محال است، محال! کسی حرف مرا گوش نمی دهد. اما من هم با اشخاص چه کار دارم. این منم که باید سرمشق زندگانی خودم باشم، نه آن‌ها.

---

\* ترتیب قرار گرفتن نامه‌های نیما در این مجموعه براساس تاریخ نگارش آن‌ها تنظیم شده است.

\*\* القاب نتیجه‌ی تملق و تزویر است و من تابع آن نخواهم بود. نیما

## آقای نصیر - آقای ماشاءالله

لازم است هر قدر که می‌توانید برای پیشرفت حقایق و سعادت انسان خدمت کنید: لازم است که اشخاص را به هر اندازه که ممکن است به راه راست دلالت کنید. این وظیفه‌ی وجدانی شماست که نگذارید کسی از حد خودش تجاوز کند. شیخ را دیدید چقدر از حد خود تجاوز کرد؟ او هرگز قابل تعالیم فلسفی من نیست. همچنان‌که در بسیاری از فضایل این شهر این قابلیت معنوی را مشاهده نکردم. عجالتاً نصیحتی برای او نوشته‌ام به او برسانید و بگوئید که طریقه‌ی سلوک خود را با اشخاص خوب کند. این ورقه می‌خواهد بفهماند که او باید زبان آدمی‌زاد را یاد بگیرد. ما در عهدی واقع شده‌ایم که مفساد اجتماعی کاری کرده است که باید زبان را هم به اشخاص آموخت.

چه می‌گویید؟ این است ثمره‌ی این تمدن که اینقدر پیرایه‌پرست شده و حقیقت‌ها را پایمال کرده است! سابق بر این، که تاریخ آن زمان را دوره‌ی جهالت می‌نامد، هیچکس به خودش زحمت زبان آموختن نمی‌داده است. برای اینکه همه ساده و طبیعی صحبت می‌کردند. مشی صحیحی داشتند. خوب روزگاری بود، ولی حالا اینطور شده است. باری جوان‌ها - شما دوستان حقیقت باشید تا دوره‌ی زندگانی بشر و تمام متعلقات آن تغییر کند. من دوستان اشخاص حقیقت‌خواه هستم.

نیما

## آقای شیخ تازه‌کار

ای شیخ، هنوز جوان هستی و می‌توانی تا وقت نگذشته است زحمت کشیده حقایق و موجبات زندگانی را بشناسی. پیش از همه چیز به تو تعلیمی بدهم که واجب است زبان آدمی‌زاد را یاد بگیری: «باید ساده و طبیعی خیالات خود را ادا کرد.»

مثلاً چرا می‌گویی: «نخل تربیت تو منحنی شده است...»

بگو: «تو تربیت نمی‌شوی.»

شاید یک روز این نصیحت مرا بپذیری.

دیگر اینکه از ظاهر سازی، ریاکاری، فضل‌فروشی و تزویر پرهیز کن. که این‌ها شخص را غافل ساخته و از شناختن و حقیقت محروم می‌دارند. زبان آدمی‌زاد را که یاد گرفتی و منافع آن را دانستی آنوقت می‌توانی شروع به شناختن معانی کنی. بعد از آن اگر هوشمند باشی می‌توانی عظمت بزرگان عهد را تا اندازه‌ای درک کنی. عجالتاً همین تعلیم اول من ترا کافی است. خودت را خوب کن.

نیما